

روشهای تربیت

در

نخ البلاغه

رشته: مدیریت خانواده

(مقطع کاردانی)

تهیه کننده: سمانه مکنونی

فصل اول: آشنایی با نهج البلاغه

عنوان نهج البلاغه

نهج البلاغه «عنوان کتابی است که در فرهنگ اسلامی، مانند آفتاب نیمروز می‌درخشد؛ و همچون صدفی مشحون به گوهرهایی از حکمت‌های عالی است.

عصر گردآوری نهج البلاغه

نهج البلاغه در سال ۴۰۰ هجری گردآوری شده است. عصری که از نظر فرهنگی، برجسته و ویژه است. این عصر مصادف با دوره سوم خلافت عباسیان می‌باشد.

روزگار تحولات سیاسی بزرگ

دوره نخست خلافت عباسیان: از سال ۱۳۲ تا ۲۳۲ هـ. ق است که دوره تثبیت و تحکیم قدرت سیاسی نظامی آنان به شمار می‌آید.

دوره دوم خلافت عباسیان: از سال ۲۳۲ تا ۳۳۴ هـ. ق است که دوره حاکمیت قشریگری و سرکوب اندیشه ورزی است. در این دوره، معتزله و شیعه تحت تعقیب و شکنجه قرار گرفتند و مردم از ترس جان، به پنهان داشتن اندیشه‌های خود اقدام کردند.

دوره سوم خلافت عباسیان: از سال ۳۳۴ تا ۴۴۷ هـ. ق است که با ورود معزالدوله، احمد بن بابویه به دستگاه خلافت عباسی و دگرگون شدن قدرت عباسیان و پیدایش فضای سیاسی جدید شکل گرفت.

با تسلط آل بویه بر مرکز خلافت فضایی نسبتاً مناسب برای رشد معارف و اندیشه‌های شیعه فراهم شد.

آدم متز (دانشمند و مشرق‌شناس معاصر سوئیسی) قرن چهاردهم را دوره رنسانس اسلام نامیده است.

گرد آورنده نهج البلاغه، ابوالحسن محمد بن حسین موسوی، معروف به سید رضی و شریف رضی است. وی در سال ۳۵۹ هـ. ق، در نیمه دوم سده چهارم هجری دیده به جهان گشود و در سال ۴۰۶ هـ. ق، در اوایل قرن پنجم هجری به سوی دار باقی شتافت.

جایگاه خانوادگی و نبوغ و استعداد سید رضی

او در خاندانی برجسته از خاندان علویان بغداد متولد گشت. نسبش از سوی پدر با پنج واسطه به امام هفتم، حضرت موسی بن جعفر (ع) و از سوی مادر با شش واسطه به امام چهارم، حضرت علی بن الحسین (ع) می‌رسد. از این رو، بهاءالدوله دیلمی او را به ذی‌الحسین و شریف رضی ملقب نمود.

سخنان حضرت علی (ع) حول سه محور است

- ۱- خطبه‌ها و فرمان‌ها
- ۲- نامه‌ها و پیغام‌ها
- ۳- کلمات حکمت‌آمیز و موعظه‌ها

کمیت نهج البلاغه

نهج‌البلاغه گزینشی است بی نظیر از کلام انسانی بی بدیل که شامل ۲۴۱ خطبه و کلام، ۷۹ نامه و مکتوب و ۴۸۹ حکمت و موعظه می‌شود.

مسعودی، مورخ نامدار می‌نویسد: «آنچه مردم از خطبه‌های آن حضرت به خاطر سپرده‌اند، چهارصد و هشتاد و چند خطبه است که بالبداهه ایراد می‌کرد.»

کیفیت نهج البلاغه

۱- واژه‌ها و مفردات

امیر مؤمنان (ع) در ضمن خطبه‌ای چنین رهنمون کرده است: «أَلَا وَ إِنَّ الْيَوْمَ الْمَضْمَارَ، وَغَدَا السَّبَاقَ، وَ السَّبَقَةُ الْجَنَّةُ، وَ الْغَايَةُ النَّارُ: آگاه باشید که امروز، روز تمرین و فردا روز مسابقه است، خط پایان، دروازه‌ی بهشت است و نهایت کار بازنده آتش است.»

«مضممار» در لغت به معنای مکان یا زمان لاغر شدن است و عرب مضممار را برای آماده کردن اسب به منظور مسابقه به کار می‌برد؛ اما امام با به کار گرفتن این واژه، دنیا را به میدان تربیت و آمادگی برای مسابقه‌ای بزرگ تشبیه کرده است.

در جمله‌ی «وَالسَّبَقَةُ الْجَنَّةُ وَ الْغَايَةُ النَّارُ» سَری عجیب و معنایی بس لطیف نهفته است. در این جا امام (ع) دو لفظ مختلف آورده، زیرا معنای آن مختلف است و نگفته «السَّبَقَةُ النَّارُ» بلکه گفته «السَّبَقَةُ الْجَنَّةُ»، زیرا مسابقه فقط به سوی چیز محبوب و مقصد مطلوب است، که در این جا بهشت است و این مقصد در آتش وجود ندارد.

نکات کلیدی فصل‌های مختلف کتاب ۳

امیر مؤمنان (ع) در دستورالعملی مدیریتی فرموده است: «وَإِنْ ظَنَنْتَ الرَّعِيَّةَ بِكَ خِيْفًا فَأَصْحِرْ لَهُمْ بِغُذْرِكَ: اگر مردمان کج شدن [از حق] و ستمگری را درباره‌ی تو گمان بردند، دلیل خود را برایشان آشکار کن!»

«اصحار» از ماده‌ی «صحرا» گرفته شده است؛ بدین معنی که دلایل و عذرهای مانند صحرا- که در آن جا همه چیز روشن و شفاف است- در برابر دید مردم و اداره شونده‌گان گذاشته شود.

۲- ترکیبات و جملات

تعبیر «عالم نمایان» درباره‌ی کسانی که خود را عالم نامیده، ولی عالم نیستند، بلکه ... کتاب خدا را به رأی خویش تفسیر می‌کنند و حق را چنان که دلخواه آن‌هاست، تعبیر می‌نمایند، از ابداعات امیر مؤمنان (ع) است.

از جمله‌ی تعبیر امیر مؤمنان (ع) درباره‌ی پیامبر اکرم (ص) این است:

«عَالِمُهَا مُلْجَمٌ، وَ جَاهِلُهَا مُكْرَمٌ؛ عالم آن دهان دوخته و جاهل آن گرامی داشته.»

از جمله‌ی تعبیر امیر مؤمنان (ع) درباره‌ی پیامبر اکرم (ص) این است:

«الْمُلْعِنُ الْحَقُّ بِالْحَقِّ؛ آشکار کننده‌ی حق به وسیله‌ی حق»؛ بدین معنا که رسول خدا (ص) هرگز از وسیله‌ی نادرست و ناحق برای تحقق اسلام و حق بهره نگرفت.

زیبایی و ارزش ادبی

نهج البلاغه که به حق آن را «اخ القرآن»، یعنی برادر قرآن نامیده‌اند، نازله‌ی فصیح‌ترین و بلیغ‌ترین مخلوق خدا پس از پیامبر اکرم (ص) یعنی علی مرتضی (ع) است.

شریف رضی درباره‌ی مقصود امام (ع) از «لِسَانُ الْعَاقِلِ وَرَاءَ قَلْبِهِ، وَ قَلْبُ الْأَحْمَقِ وَرَاءَ لِسَانِهِ: زبان خردمند پس دل اوست و دل بی‌خرد، پس زبان اوست» می‌گوید: «مقصود امام این است که خردمند زبان نمی‌گشاید، مگر پس از آن که با اندیشه‌ی خود مشورت کند، اما سخنان بی‌پوده‌ی بی‌خرد بر فکر و اندیشه‌اش پیشی می‌گیرد. پس چنان است که گویی زبان خردمند پیرو دل اوست و دل بی‌خرد پیرو زبان اوست.»

جاحظ درباره‌ی این سخن امام (ع) «قِيَمَةُ كُلِّ امْرِئٍ مَا يُحْسِنُهُ: انسان را آن بهاست که در دیده‌اش زیاست.» در کتاب البیان و التبیین چنین می‌گوید: اگر از این کتاب (البیان و التبیین) جز همین کلام را نداشتیم، بی‌تردید آن را بی‌نیاز کننده می‌یافتیم، بلکه آن را افزون از کفایت و منتهی به غایت می‌دیدیم.»

ارزش هر سخن به قدر دفع اوست

۴ نکات کلیدی فصل‌های مختلف کتاب

ابن ابی الحديد معتزلی می‌گوید: هر کس بخواهد فصاحت و بلاغت بیاموزد و برتری سخنان را از یکدیگر بشناسد، باید در خطبه‌ی زهرا (درخشان‌ترین گوهر آسمان سخن تأمل کند).
جرج جرداق مسیحی، ادیب بلند پایه‌ی لبنانی، نهج‌البلاغه را معجزه‌ی قولی و اعجاز ادبی دانسته است.

«خطبه‌ی زهرا» از نظر ابن ابی الحديد به گونه‌ای است که اگر بر کافرزدیقی که سخت منکر رستاخیز و قیامت است، خوانده شود، قلب او را به لرزه می‌کشانند و اعتقادش را متزلزل می‌کند.

عمق مطالب

جرج جرداق مسیحی درباره‌ی بیان و مطالب نهج‌البلاغه می‌گوید: بیان نهج‌البلاغه بیانی است که اگر انتقاد کند، گویی تندباد خروشانی است؛ اگر فساد و مفسدین را تهدید نماید، همچون آشفشان‌های سهمناک و پر غرش زبانه می‌کشد.

امام خمینی (ره) می‌فرماید: «کتاب نهج‌البلاغه که نازله‌ی روح اوست، برای تعلیم و تربیت ما خفتگان در بستر منیت و در حجاب خودخواهی، خود معجونی است برای شفا و مرهمی است برای دردهای فردی و اجتماعی.»

اعتبار نهج‌البلاغه

ابن ابی الحديد در مقایسه‌ای میان خطبه‌ی جهادیه امام و خطبه‌ای از ابن نباته یاد آور شده است که کلام علی (ع) از نظر لفظ و معنا و سبک و سیاق برگرفته از قرآن کریم است که هیچ کلامی را نمی‌توان با آن مقایسه نمود.

روش شناسی نهج‌البلاغه

۱- روش ترتیبی

هدف از روش ترتیبی، بررسی و مروری است به ترتیب از ابتدای نهج‌البلاغه تا انتهای آن.

۲- روش تجزیه‌ای

در این روش، بخشی از نهج‌البلاغه، یا برخی از خطبه‌ها، نامه‌ها و یا حکمت‌ها مورد بررسی و شرح قرار می‌گیرد.

روش تجزیه‌ای روشی بخشی‌نگر و جزئی‌نگر است.

۳- روش موضوعی

در این روش، موضوعی خاص مورد نظر قرار می‌گیرد و به نهج‌البلاغه عرضه می‌شود.
مهم:

- | | |
|--|------------------------------|
| <p>۱- بحث کمتر دچار پراکندگی می‌شود و یک کل نگری نسبت به موضوع مورد بررسی حاصل می‌گردد.</p> <p>۲- با رعایت مقدمات و آداب، مانع برداشت‌های نادرست می‌شود.</p> <p>۳- با توجه به محدودیت‌های زمانی و موضوعی در روش‌های ترتیبی و تجزیه‌ای، روش موضوعی از جنبه‌های مختلف کارا و مفید است.</p> | <p>مزایای روش
موضوعی</p> |
|--|------------------------------|
- مستدرک نهج‌البلاغه (سخنان و نامه‌های حضرت علی (ع) در کتاب‌های دیگر غیر از نهج‌البلاغه)

فصل دوم: خداشناسی

انواع شناخت خدا عبارتند از:

- ۱- جاهلانه و تنگ‌نظرانه: کسانی که از خدا تلقی جاهلانه و تنگ‌نظرانه دارند، رحمت خدا را محدود می‌کنند و خداوند را همواره بر کرسی غضب می‌نشانند.
 - ۲- عالمانه و عاشقانه: کسانی که از خدا تلقی عالمانه و عاشقانه دارند، رحمت او را واسع می‌بینند، خداوند را همواره در جایگاه رحمت می‌دانند.
- «الْحَمْدُ لِلَّهِ ... وَالظَّاهِرِ فَلَاشِءَ فَوْقَهُ وَالْبَاطِنِ فَلَاشِءَ دُونَهُ؛ سپاس مخصوص خدایی است که چنان آشکار است که چیزی از او آشکارتر نیست و آن چنان مخفی است که چیزی از او مخفی‌تر نیست.»
- هستی او پیداتر از هستی سایر اشیاست، زیرا هستی او به خود پیدا است و هستی اشیا بدو هویدا است؛ چنان‌که فرموده است: «اللَّهُ نُورُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ؛ و نور به چیزی گویند که به خود پیدا و پیدا کننده‌ی سایر اشیا باشد.»
- خداوند هم پیداست و هم پنهان. او در ذات خود پیدا، اما از حواس انسان پنهان است. پنهانی او از حواس انسان از ناحیه‌ی محدودیت حواس است. نه از ناحیه‌ی ذات او.
- حواس ما به حکم محدودیتی که دارد فقط قادر است موجودات مقید و محدود و دارای مثل و ضد را در خود منعکس کند.
- «مَعَ كُلِّ شَيْءٍ لَإِمْقَارَتِهِ، وَغَيْرُ كُلِّ شَيْءٍ لَإِمْرَايَلَتِهِ؛ با هر چیز است، اما قرین آن نیست؛ غیر از هر چیز است، اما جدا از آن نیست.»

۶ نکات کلیدی فصل‌های مختلف کتاب

محور اندیشه‌ی دینی، خداشناسی است و اساس رسالت پیام‌آوران الهی این بوده است که انسان را با حقیقت هستی پیوند دهند و اندیشه‌ی خودباوری را به مردمان عرضه و ترویج و تثبیت کنند.

آثار خداشناسی:

۱- امنیت روحی

۱- «عَظَّمَ الْخَالِقُ فِي أَنْفُسِهِمْ فَصَغُرَ مَا دُونَهُ فِي أَعْيُنِهِمْ: آفریدگار در جان آنان بزرگ بود، پس، هر چه جز اوست، در دیده‌هایشان خرد نمود.»

۲- «إِنَّ مِنْ حَقِّ مَنْ عَظَّمَ جَلَالَ اللَّهِ فِي نَفْسِهِ، وَ جَلَّ مَوْضِعُهُ مِنْ قَلْبِهِ أَنْ يَصْغُرَ عِنْدَهُ لِعَظَمِ ذَلِكَ كُلِّ مَا سِوَاهُ: کسی که جلال خدا در دیده‌ی جان او و منزلتش در دل او بزرگ آید، سزااست که به خاطر بزرگی هر چه جز خداست، نزد او خرد نماید.»

۲- نفی گردن‌فرازی و گردنکشی

چون آدمی به مقام بندگی خویش رو کند دیگر جایی برای گردن‌فرازی و گردنکشی نمی‌ماند. تکبر و تجبر انسان از ان است که توهم خدایی می‌کند و سر بر آستان حق نمی‌ساید.

۳- توجیه مسئولیت انسانی

«قَدْ عَلِمَ السَّرَائِرَ، وَ خَبَرَ الضَّمَائِرَ، كَهُ الْإِ حَاطَةُ كُلِّ شَيْءٍ، وَ الْغَلْبَةُ لِكُلِّ شَيْءٍ، وَ الْقُوَّةُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ: به رازها دانا و بر درون‌ها بیناست. بر هر چیز احاطه دارد و بر هر چیز تواناست.»
در اندیشه‌ی امام علی (ع) اعتقاد به خدا و باور به توحید چنان مسئولیت‌آور است که انسان حقوق مردمان را چون حقوق الهی پاس می‌دارد؛ زیرا حقوق انسانی در بنیاد توحید یکتاپرستی پیوند خورده است.

۴- وارستگی و پروا پیشگی

باور به خدا آدمی را پروا پیشه و حرمت نگه‌دار می‌سازد.

۵- عدالت پیشگی و ظلم ستیزی

باور به خدا آدمی را پروا پیشه و حرمت نگه‌دار می‌سازد.

«اتَّقُوا مَعَاصِيَ اللَّهِ فِي الْخَلَوَاتِ فَإِنَّ الشَّاهِدَ هُوَ الْحَاكِمُ: از نافرمانی خدا در نهان‌ها بپرهیزید، چه آن‌که بیننده است هم او داوری کننده است.»

نکات کلیدی فصل‌های مختلف کتاب ۷

«وَلَا تَهْتَكُوا أَسْرَارَكُمْ عِنْدَ مَنْ يَعْلَمُ أَسْرَارَكُمْ» و پرده‌های یکدیگر را نزد آن کس که می‌داند نهان شما را [از شما بهتر] ندیدید. «فَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي أَنْتُمْ بَعِينُهُ» پس، پروا کنید از خدایی که بر کارهای شما بیناست.»

۶- استقامت و پایداری

انس به حق، غربت آدمی را می‌زداید، وحشت او را از هر جهت زایل می‌سازد و وی را به قوت حق قوی و با استقامت و پایدار می‌کند.

«اللَّهُمَّ إِنَّكَ أَنْسُ الْإِنْسِينَ لِأَوْلِيائِكَ، وَأَحْضَرُهُم بِالْكَفَايَةِ لِلْمُتَوَكِّلِينَ عَلَيْكَ: خدایا! با تو از همه همدمان، با دوستان بیشتر همدمی و برای کسانی که کار خود را به تو واگذارده‌اند، در بسندگی، آماده‌تری.»

۷- آزادی و آزادی‌گرایی

«فَبَعَثَ اللَّهُ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِالْحَقِّ لِيُخْرِجَ عِبَادَهُ الْأَوْثَانَ إِلَى عِبَادَتِهِ، وَ مِنْ طَاعَةِ الشَّيْطَانِ إِلَى طَاعَتِهِ: پس خدا، محمد (ص) را به حق برانگیخت، تا بندگان را از پرستش بتان بیرون آورد و به عبادت او وا دارد و از پیروی شیطان برهاند، و به اطاعت خدا کشاند.»

«وَلَا تَكُنْ عَبْدًا غَيْرَكَ وَقَدْ جَعَلَكَ اللَّهُ حُرًّا: بنده‌ی دیگری مباش که خداوند تو را آزاد آفریده است.»

فصل سوم: پیامبری و پیشوایی

فلسفه‌ی وحی و پیام‌آوری

زیباترین و لطیف‌ترین جلوه‌ی بارش رحمت حق برای هدایت آدمیان، نشان دادن راه رفتن به سوی بلندای هستی و گشودن درهای بهشت است. این کار جز به میمنت وحی و پیام‌آوری ممکن نیست.

هدف برانگیخته شدن آخرین فرستاده الهی

امام علی (ع) می‌فرمایند: «فَبَعَثَ اللَّهُ مُحَمَّدًا، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، بِالْحَقِّ لِيُخْرِجَ عِبَادَهُ مِنَ عِبَادَةِ الْأَوْثَانِ إِلَى عِبَادَتِهِ، وَ مِنْ طَاعَةِ الشَّيْطَانِ إِلَى طَاعَتِهِ، بِقُرْآنٍ قَدِيمَةٍ وَأَحْكَمَةٍ: پس خدا، محمد (ص) را به حق برانگیخت تا بندگان را از پرستش بتان برون آورد و به عبادت او در آورد، و از پیروی شیطان برهاند و به اطاعت خدا کشاند؛ به واسطه قرآنی که قوانین و راهنمایی‌هایش را روشن و استوار فرمود.»

۸ نکات کلیدی فصل‌های مختلف کتاب

صورت و سیرت آخرین پیام آور الهی

حضرت علی (ع) در توصیف صورت و سیرت پیامبر اکرم (ص) فرمودند: «حَتَّى بَعَثَ اللَّهُ مُحَمَّدًا، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، شَهِيداً وَبَشيراً وَنَذيراً، خَيْرَ الْبَرِيَّةِ طِفْلاً، وَ أَنْجَبَهَا كَهْلاً، وَ أَطَهَرَ الْمُطَهَّرِينَ شَيْمَةً، وَ أَجْوَدَ الْمُسْتَمَطَّرِينَ دَيْمَةً؛ تا این که خدا محمد (ص) را برانگیخت، گواهی دهنده، مژده رساننده، بیم دهنده و بهترین آفریدگان، آن‌گاه که خردسال بود، و کریم‌ترین و برگزیده‌ترین آنان، هنگامی که کهن سال بود؛ پاکیزه‌تر پاکیزگان در خلق و خوی و گاه بخشش، ابر، در برابر دستش خشک می‌نمود.»

«طَيْبٌ دَوَارٌ بَطْنُهُ، قَدْ احْكَمَ مَرَاهِمَهُ، وَ أَحْمَى مَوَاسِمَهُ؛ يَضَعُ ذَلِكَ حَيْثُ الْحَاجَةُ إِلَيْهِ مِنْ قُلُوبٍ عُمَى، وَ آذَانٍ صُمٍّ، وَ أَلْسِنَةٍ بُكْمٍ. مُتَّبِعٌ بِدَوَائِهِ مَوَاضِعَ الْغَفْلَةِ، وَ مَوَاطِنَ الْخَيْرَةِ؛ طَبِيبِي كَهْ بِرِ سِرِّ بِيْمَارَانِ گِرْدَانِ، مَرْهَمِ او بِيْمَارِي را بَهْتَرِيْن دِرْمَانِ، [و آن‌جا که دارو سودی ندهد] داغ او سوزان است (بشارت‌های او برای دل‌های خسته چون مرهم و بیم دادن او از عذاب قیامت برای غافلان، چون داغ فراهم است). آن را به هنگام حاجت بر دل‌هایی نهد که [از دیدن حقیقت] نایبناست، گوش‌هایی که ناشنواست و زبان‌هایی که ناگویاست. با داروی خود دل‌هایی را جوید که در غفلت و [یا از هجوم شبهت] در حیرت است.»

پیشوایی

حضرت علی (ع) در توصیف خاندان پیامبر (ص) و جانشینان آن حضرت فرموده است:

«هُمْ مَوْضِعُ سِرِّهِ، وَ لَجَأُ أَمْرِهِ، وَ عِيْنَةُ عِلْمِهِ، وَ مَوْئِلُ حُكْمِهِ، وَ كُھُوفُ كُتُبِهِ، وَ جِبَالُ دِيْنِهِ، بِهِمْ أَقَامَ انْحِنَاءُ ظَهْرِهِ، وَ أَذْهَبَ ارْتِعَادَ فُرَائِصِهِ؛ راز پیامبر بدان‌ها سپرده شده است، و هر که آنان را پناه گیرد به حق راه برده است. مخزن علم پیامبرند و احکام شریعت او را بیانگر، قرآن و سنت نزد آنان در امان، چون کوه افراشته، دین را نگهبان، پشت اسلام بدان‌ها راست، و ثابت و پایرجاست.»

استمرار پیامبری در پیشوایی

دری که پیامبر اکرم (ص) برای هدایت بشر گشود، با وجود اوصیای او و اندیشه و راه و رسم، و جهت‌دهی ایشان تداوم می‌یابد.

«بَنَّا اهْتَدَيْتُمْ فِي الظُّلُمَاءِ، وَ تَسْتَمُّمُ الْعَلْيَاءَ، وَ بَنَّا انْفَجَرْتُمْ عَنِ السَّرَارِ؛ به راهنمایی ما از تاریکی درآمدید و به بلندای برتر برآمدید و از شب تاریک برون گشتید [و به سپیده‌ی روشن درون شدید]»

شناخت پیشوایان الهی

اوصیای پیامبر اکرم (ص) نزدیک‌ترین کسان به پیامبر، وارثان علم او و بیان‌کنندگان حقایق دین و احکام آن و ادامه‌دهندگان راه اویند.

«نَحْنُ الشُّعَارُ وَالْأَصْحَابُ، وَالْخَزَنَةُ وَالْأَبْوَابُ؛ وَلَتَوْتِي الْبُيُوتُ إِلَّا مِنْ أَبْوَابِهَا: مَا يَمِمْ خَاصَّكَانِ وَ يَارَانِ [پیامبر] و گنجینه‌ها و درها [ی شهر دانش او] و به خانه‌ها جز از درهای آن در نیایند.»

نمونه‌های والای راهبری

امیر مؤمنان (ع) می‌فرماید: «لَا يَتَّسُ بِآلِ مُحَمَّدٍ، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ، مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ أَحَدٌ، وَلَا يُسَوِّ بِهِمْ مَنْ جَرَتْ نِعْمَتُهُمْ عَلَيْهِ أَبَدًا. هُمْ أَسَاسُ الدِّينِ، وَ عِمَادُ الْيَقِينِ. إِلَيْهِمْ يَقِيءُ الْغَالِي، وَ بِهِمْ يَلْحَقُ النَّالِي، وَلَهُمْ خُصَائِصُ حَقِّ الْوِلَايَةِ، وَ فِيهِمُ الْوَصِيَّةُ وَ الْوِرَاثَةُ: از این امت کسی را با خاندان رسالت هم‌پایه نتوان پنداشت و هرگز نمی‌توان پرورده‌ی نعمت ایشان را در رتبت آنان داشت، که آل محمد (ص) پایه‌ی دین و ستون یقینند. هر که از حد در گذرد، به آنان بازگردد و آن‌که واماند، به ایشان پیوندد. حق ولایت خاص ایشان و میراث پیامبر، مخصوص آنان است.»

جاودانگی پیشوایی برای استمرار هدایت الهی

حضرت علی (ع) می‌فرماید: «أَلَا إِنَّ مَثَلَ آلِ مُحَمَّدٍ، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ، كَمَثَلِ نُجُومِ السَّمَاءِ، إِذَا خَوَى نَجْمٌ طَلَعَ نَجْمٌ. فَكَأَنَّكُمْ قَدْ تَكَامَلْتُمْ مِنَ اللَّهِ فِيكُمْ الصَّنَائِعُ، وَ أَرَأَيْكُمْ مَا كُنْتُمْ تَأْمُلُونَ: هَمَانَا مَثَلُ آلِ مُحَمَّدٍ (ص) به ستارگان آسمان ماند، اگر ستاره‌ای فرو شود، ستاره دیگر بر آید. گویی خدا نیکویی خود را در حق شما به کمال رسانده و آن‌چه را آرزو دارید، به شما نمایانده است.»

فصل چهارم: حقوق‌شناسی

مفهوم حق

حق در پنج معنا به کار رفته است که دو معنای آن حقیقی و سه معنای آن اعتباری است:

۱- معنای حقیقی حق

الف) حق به معنای واقعیّت و امر واقعی، مثلاً مرگ امری واقعی است، از این رو حق است.
ب) حق به معنای حقیقت، مثلاً ادراک این‌که مرگ وجود دارد و اعتراف بدان یک حقیقت است، از این رو حق است. همچنین است ادراک و اعتراف به کروی بودن زمین و سیال بودن مایعات و سوزان بودن آتش.

۲- معانی اعتباری حق

(الف) حق به معنای اجازه و رخصت، مثلاً وقتی می‌گوییم آدمیان حق پرسش دارند.
 (ب) حق به معنای استحقاق، یعنی سزاواری شخص نسبت به چیزی.
 «فَلْيَكُنْ أَمْرُ النَّاسِ عِنْدَكَ فِي الْحَقِّ سَوَاءً؛ پس باید کار مردم در آن چه حق است (استحقاق آن را دارند) نزد تو یکسان باشد!»

(ج) حق به معنی طلب و مطالبه، مانند حق مردم بر زمامداران و حق زمامداران بر مردم.

حقوق مداری

حقوق مداری بدین معناست که محور و اساس مناسبات و روابط انسانی، بر حقوق شناسی و پایبندی به حقوق قرار گیرد و همه چیز تابع حقوق گردد.
 از دیدگاه امام علی (ع) حقوق افراد با اخلاص و توحید در مبنا پیوند خورده است. هم‌چنین در بحث حرمت‌های اسلامی، حرمت مسلمان از همه حرمت‌ها بالاتر و برتر است.

(ج) حق به معنی طلب و مطالبه، مانند حق مردم بر زمامداران و حق زمامداران بر مردم.
 «حَقُّ الْوَالِي عَلَى الرَّعِيَّةِ، وَ حَقُّ الرَّعِيَّةِ عَلَى الْوَالِي؛ حق زمامدار بر مردم، و حق مردم بر زمامدار».
 امیر مؤمنان علی (ع) خود نمونه‌ای اعلای حقوق مداری بود. روایت شده است که آن حضرت ابو الأسود دُولی را به عنوان قاضی منصوب نمود و پس از مدتی او را از منصب قضاوت عزل نمود. ابوالأسود به امام (ع) گفت که به چه دلیل مرا عزل نموده‌ای؟ امام (ع) به او فرمود: «إِنِّي رَأَيْتُ كَلَامَكَ يَعْلُو كَلَامَ خَصْمِكَ؛ [به این دلیل که] دریافتم صدایت را از صدای مراجعه کننده بالاتر می‌کنی!»

اقسام حقوق:

۱- حقوق خدا

از نگاه علی (ع) هر چه نعمت خداست، خدا را در آن حَقّی است که باید ادا شود.

۲- حقوق خود

از مهم‌ترین حقوق آدمی بر خودش این است که شکر وجود خود گزارد و خود را هدر ندهد، حفظ کرامت انسانی خود و دور نگه داشتن خویش از پستی، از جمله حقوق اساسی آدمی بر خویش است که هیچ جایگزینی ندارد:

نکات کلیدی فصل‌های مختلف کتاب ۱۱

«اَكْرِمَ نَفْسِكَ عَنْ كُلِّ دَنِيَّةٍ، وَ اِنْ سَاقَتْكَ اِلَى الرِّغَائِبِ، فَاِنَّكَ لَنْ تَعْتَاضَ بِمَا تَبْذُلُ مِنْ نَفْسِكَ عَوَضًا؛ نفس خود را از هر پستی گرامی بدار، هر چند تو را به آن چه می‌خواهی، برساند؛ زیرا آن چه را از خود بر سر این کار می‌نهی، هرگز به تو برنگرداند».

۳- حقوق مردمان

برای مردمان حقوق بسیاری مطرح شده است، از جمله: تأمین منافعشان از جانب زمامداران.

«فَاَمَّا حَقُّكُمْ عَلَيَّ فَالْنَّصِيحَةُ لَكُمْ، وَ تَوْفِيرُ فَيْتِكُمْ عَلَيْكُمْ، وَ تَعْلِيمُكُمْ كَيْلًا تَجْهَلُوا، وَ تَأْدِيبُكُمْ كَيْمًا تَعْلَمُوا؛ از جمله حقوق شما بر من زمامدار این است که خیرخواهی را از شما دریغ ندارم، درآمدهایتان را فراوان سازم، و شما را تعلیم دهم تا نادان نمانید و آداب آموزم، تا بدانید».

پیامدهای پایبندی به حقوق دیگران از دیدگاه امام علی (ع):

۱- عزت حق، یعنی ارجمندی و استواری حق در جامعه در گرو رعایت حقوق متقابل زمامدار و مردم است.

۲- جلوه‌گری دین و دینداری

۳- تحقق عدالت

۴- به بار نشستن سنت‌های نبوی، راه و رسم‌های پسندیده و سعادت بخش اخلاقی

۵- فراهم شدن رضایت عمومی و شوق زندگی و تکاپوی متعالی

پیامدهای زایل کردن حقوق دیگران از دیدگاه امام علی (ع):

۱- اختلاف کلمه و نزاع و درگیری

۲- ظهور ستم و بیداد

۳- آسیب دیدن دین و دینداری

۴- ترک سنت‌های نیکوی نبوی و راه و رسم‌های درست اخلاقی

۵- فراگیر شدن هواپرستی

فصل پنجم: اندیشه‌ی سیاسی

الف) مفهوم‌شناسی سیاست

واژه‌شناسی

واژه‌ی «سیاست» از ماده‌ی «سوس» گرفته شده است که به معنای ریاست، و خُلق و خو و طبع است:

لغت‌شناسان در تعریف سیاست گفته‌اند:

السِّيَاسَةُ اسْتِصْلَاحُ الْخَلْقِ بِإِرْشَادِهِمْ إِلَى الطَّرِيقِ الْمُنْجِي مِنَ الْعَاجِلِ وَالْآجِلِ: سیاست عبارت است از همت گماشتن به اصلاح مردمان با ارشاد و هدایت آنان به سوی راه نجات در دنیا و آخرت. آنچه درباره‌ی پیامبر اکرم (صلی الله و علیه و آله و سلم) و امامان آمده است، با همین معنا مناسب است.

ب) مفهوم سیاست در علم سیاست

معانی واژه سیاست، در اصطلاح علم سیاست: فن‌کشورداری و کسب قدرت اجتماعی، قدرت و فن کسب، توزیع و حفظ آن، علم حکومت به کشورها و فن و عمل حکومت بر جوامع انسانی. «حُسْنُ السِّيَاسَةِ قَوَامُ الرِّعْيَةِ: نیکویی سیاست، برپادارنده‌ی مردم است».

تعریف سیاست: تدبیر صحیح امور در جهت خدمت به مردم، تحقق عدالت و فراهم کردن زمینه‌ی تربیت.

آفَةُ الزُّعَمَاءِ ضَعْفُ السِّيَاسَةِ: آفت زمامداران، ناتوانی در سیاست است.

ج) اهداف و غایت سیاست

سیاست در اندیشه‌ی علی (علیه السلام): تدبیر امور برای به سامان آوردن و اصلاح امور مردمان به منظور فراهم کردن زمینه‌ی رشد و تعالی آنان. غایت سیاست عبارت است از: رشد و تعالی فرد و جامعه.



۱- آگاهی بخشی

رشد و تعالی فرد و جامعه جز در بستر آگاهی و دانایی میسر نمی‌شود.

۲- پاسداشت آزادی

در نگاه امام علی (علیه‌السلام) همه‌ی انسان‌ها از حق ذاتی آزادی بهره‌مندند و این حق را کسی نداده است تا بتواند آن را بگیرد یا محدود سازد.

۳- دادگستری

حضرت علی (علیه‌السلام) حکومت را پذیرفت تا به وسیله آن دادگستری نماید.

امام علی (علیه‌السلام) **عدالت و داد را ملاک و میزان سیاست** و مایه استواری آن می‌دانست:

مَلَکُ السَّیَاسَةِ الْعَدْلُ؛ معیار و ملاک سیاست عدالت است.

در سایه عدالت، آرامش و راحتی و امنیت فراهم می‌شود. از این روست که امام علی (علیه‌السلام) از عدالت به قُرَّة عَیْن (نور دیده) برای حکومت تعبیر کرده است. قُرَّة عَیْن در اصل آرامش یافتن دیدگان است.

جَمَالُ السَّیَاسَةِ الْعَدْلُ فِی الْإِمْرَةِ؛ جمال سیاست به برپایی عدالت در حکومت است.

۴- امنیت‌سازی

حضرت علی (علیه‌السلام) در عبارات آغازین عهدنامه مالک اشتر نسبت به حرمت و حقوق همگان می‌فرماید: وَ أَشْعِرُ قَلْبَكَ الرَّحْمَةَ لِلرَّعِيَّةِ، وَ الْمَحَبَّةَ لَهُمْ، وَ اللُّطْفَ بِهِمْ، وَ لَا تَكُونَنَّ عَلَيْهِمْ سُبْعاً ضَارِياً تَغْتَنِمُ أَكْلَهُمْ، فَإِنَّهُمْ صِنْفَانِ: إِمَّا أَخٌ لَكَ فِي الدِّينِ، أَوْ نَظِيرٌ لَكَ فِي الْخَلْقِ: قَلْبُ خُودِ رَا لَبْرِيز سَازِ از رحمت بر مردمان، و دوستی ورزیدن با آنان، و مهربانی کردن به همگان؛ و همچون جانوری درنده مباش که خوردنشان را غنیمت شماری! زیرا مردمان دو دسته‌اند: دسته ای برادر دینی تواند، و دسته‌ای دیگر در آفرینش با تو همانندند.

□ امام علی (علیه‌السلام) در سخنی که اهداف حکومت خود را بیان نمود، فرمود: فَيَأْمَنُ الْمَظْلُومُونَ مِنْ عِبَادِكَ: تَا بَرَاي بِنْدِگَانِ سَتَمْدِيدِهَاتِ اَمْنِیتِ فَرَاهِمِ آید.

۵- بهبود مادی

بهبود مادی جامعه در سیاست امام علی (علیه‌السلام) از هدفی عمده و مهم شمرده می‌شد، حضرت آن را مایه اصلاح آدمی معرفی کرده است و فرموده است:
[وَ سُئِلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ قَوْلِهِ تَعَالَى (فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً) فَقَالَ:] هِيَ الْقَنَاعَةُ [او حضرتش را از معنای «هر آینه او را به زندگی‌ای پاک و خوش زنده می‌داریم» پرسیدند، فرمود: آن قناعت است.
 امیرمؤمنان علی (علیه‌السلام) عمران و آبادی سرزمین‌ها و تأمین شرافتمندانه و کرامتمندانه مردم را از اهداف حکومت خود می‌دانست:
وَ نُظْهِرَ الْإِصْلَاحَ فِي بِلَادِكَ: مَقْصِدُ مَا أَنِ اسْتِ كِهْ اَصْلَاحِ رَا دِرْ شِهْرَهَايِ تُو [ای خدا] اَشْكَارِ كَنِیم.

۶- حقوق‌گرایی

امیرالمؤمنین علی (علیه‌السلام) حقوق انسان‌ها را بزرگ‌ترین حقی می‌دانست که خداوند آن را واجب گردانیده و وظیفه‌ای می‌دانست که خدای سبحان ادای آن را بر هر یک از آنان مقرر داشته است:
بزرگ‌ترین حقی که خدای سبحان واجب گردانیده، حق سرپرست بر مردمان و حق مردمان بر سرپرست است

۷- اصلاح فرهنگی

روابط اجتماعی و سیاسی در هر جامعه‌ای به شدت متأثر از سنت‌های جاری در آن جامعه است.

نکته: در سیاست علوی، اصلاح فرهنگی، هدفی اساسی و مقصدی بنیادی در عرصه سیاست است.

غایت سیاست

امیرمؤمنان علی (علیه‌السلام) سیاست را برای رشد انسان - فرد و جامعه - می‌خواست، نه انسان را برای سیاست.

فصل ششم: سیره‌ی سیاسی

مفهوم شناسی سیره‌ی سیاسی

۱. واژه‌شناسی سیره

واژه «سیره» اسم مصدر از «سیر» است ریشه‌ای است که به گذشتن و روان شدن و حرکت کردن دلالت می‌کند. «سیره» بر وزن «فَعْلَه» بیان کننده نوع حرکت و رفتار انسان است؛ از این رو «سیره» یعنی نوع حرکت کردن.

□ راغب اصفهانی درباره‌ی این واژه می‌نویسد: سیره حالت و روشی است که انسان و غیرانسان، نهاد و وجودشان بر آن قرار دارد، خواه غریزی باشد، و خواه اکتسابی.

۲. مفهوم سیره سیاسی

□ مفهوم حقیقی سیره، نوع رفتار، سبک رفتار و طریق خاص زندگی است که لازمه آن، داشتن اصول در زندگی است. این اصول به دو گروه تقسیم می‌شود: ۱- اصول ایجابی یا خطوط کلی که لازم است در تمام امور سیاسی رعایت گردد. ۲- اصول سلبی یا آفات سیاست که لازم است در شرایط مختلف از آن‌ها پرهیز شود. در این صورت است که سیاست علوی معنای می‌یابد، سیاستی تابع اخلاق و راهبر به سوی اهداف یا شده.

۳. خطوط کلی سیاست

مهم‌ترین معیارهای کلی در سیاست امیر مؤمنان (ع) عبارتند از:

- ۱- حفظ حدود الهی و قانون‌گرایی
- ۲- پایبندی به کیفیت استخدام وسیله
- ۳- صراحت و صداقت
- ۴- زمانه‌شناسی
- ۵- آینده‌نگری و عاقبت‌اندیشی
- ۶- اعتدال و میانه‌روی
- ۷- عدالت‌خواهی و عدالت‌ورزی
- ۸- مشورت و رایزنی

۱- حفظ حدود الهی و قانون‌گرایی

■ امیر مؤمنان (ع) اجازه نمی‌داد حرمت شکنی و قانون‌گریزی رشد کند، یا ترویج یابد.

۲- پایبندی به کیفیت استخدام وسیله

■ میان هدف و وسیله‌سنخیت وجود دارد و نمی‌توان با کاشتن بدی، نیکی درو کرد و ممکن نیست با ستم، عدالت بر پا شود.

■ امیر مؤمنان علی (ع) به کیفیت استخدام وسیله پایبند بود و هرگز برای حفظ حکومت خویش از وسایل نادرست بهره نبرد.

■ امیر مؤمنان علی (ع) هرگز در سیاست به دروغ، خیانت، پیمان‌شکنی و گناهکاری دست نیازید. آن حضرت، از جمله تفاوت‌های اصلی سیاست خود و سیاست معاویه‌ای را همین امر معرفی کرده و فرموده است:

۳- صراحت و صداقت

حضرت علی (ع) در این باره می‌فرماید: «وَلْيَصْذُقْ رَأْيُ أَهْلِهِ: پیشوای قوم باید با مردم خود به راستی سخن راند».

ایشان در نخستین خطبه‌اش با مردم چنین فرمود: «ذِمَّتِي بِمَا أَقُولُ رَهْنَةً وَ أَنَا بِرِ زَعِيمٌ ... وَ اللَّهُ مَا كَتَمْتُ وَ شَمَّةٌ وَلَا كَذَبْتُ كَذِبَةً: آن‌چه می‌گویم، در عهده‌ی خویش می‌دانم و خود ضامن آنم...» به خدا سوگند! هرگز حقیقتی را پنهان نداشته‌ام و هیچ‌گاه دروغی نگفته‌ام.

آن حضرت فرموده است: صداقت سبب صلاح هر چیز و دروغ سبب تباهی هر کاری است.

نکات کلیدی فصل‌های مختلف کتاب ۱۷

همه‌ی وجوه سیاست امیر مؤمنان علی (ع) بر صراحت و شفافیت استوار است. در این صورت است که خیانت‌ها و جنایت‌ها به موقع آشکار می‌شود و میدان رشد نمی‌یابد.

۴- زمانه شناسی

در اندیشه‌ی سیاسی امام علی (ع) زمانه شناسی از مهمات عرصه‌ی سیاست است.

عناصری اساسی در فهم سیاسی، تصمیم‌گیری و اقدامات سیاسی

۱- حضور درست در زمانه

۲- درک حوادث، وقایع و اتفاقات روزگار خود

۳- شناخت جریان‌ها و غایب نبودن از زمان خویش، دنیا و مناسبات بین‌المللی

شناخت زمانه، آفات اجتماعی و آسیب‌های فرهنگی، درک درست از مناسبات و روابط منحنی و

ضعف‌ها و قوت‌های دوره‌ی تاریخی خویش از لوازم مهم در عرصه‌ی سیاست است.

امیر مؤمنان می‌فرماید: «أَيُّهَا النَّاسُ، إِنَّا قَدْ أَصْبَحْنَا فِي دَهْرٍ عَتُودٍ، وَ زَمَنٍ كُنُودٍ، يُعَدُّ فِيهِ الْمُحْسِنُ مُسِيئًا، وَ

يَزْدَادُ الظَّالِمُ فِيهِ عُتُودًا، لَا تَنْتَفِعُ بِمَا عِلْمُنَا، وَلَا نَسْأَلُ عَمَّا جَهْلُنَا، وَ لَأَنْتَخَوْفُ قَارِعَةً حَتَّى تَحُلَّ بِنَا: مردم! ما در

روزگاری ستیزنده و زمانه‌ای ستمکار به سر می‌بریم. در این روزگار، نیکوکار، بدکار به شمار آید و

جفا پیشه، در آن سرکشی افزایش می‌یابد. از آن‌چه دانسته‌ایم بهره‌مند نمی‌شویم، و آن‌چه را نمی‌دانیم،

نمی‌پرسیم و از هیچ پیشامد هراسناک و بلایی تا بر سرمان نیامده، نمی‌ترسیم.»

۵- آینده‌نگری و عاقبت‌اندیشی

از لوازم مهم و اساسی در تصمیم‌گیری‌ها و اقدامات سیاسی، آینده‌نگری، دوراندیشی و توجه به

عواقب امور است.

امیر مؤمنان علی (ع) در این باره می‌فرماید: «أَيُّهَا النَّاسُ ... لَا خَيْرَ فِي دُنْيَا لَا تَدْبِيرَ فِيهَا: مردم! در

دنیاپی که در آن تدبیر نباشد، خیری نیست.»

لازمه‌ی هر تصمیم و اقدام سیاسی، تدبیر، خردورزی و عاقبت‌اندیشی است.

امیر مؤمنان علی (ع) در رویارویی با شورش مقدس مآبان بی بصیرت و کج فهم (خوارج) پیروان

خود را متوجه این حقیقت کرد که خوارج، دشمن اصلی نیستند و نباید دشمن اصلی، یعنی

قاسطین فراموش شوند.

۶- اعتدال و میانه روی

از جمله شاخصه‌های برجسته در سیاست علوی، اعتدال و میانه‌روی در تصمیمات و اقدامات

سیاسی است.

۱۸ نکات کلیدی فصل‌های مختلف کتاب

امیرمؤمنان (ع) هنگامی که از علت بیماری حارث (درگیری یاران) مطلع گشت فرمود: «أَلَا إِنَّ خَيْرَ شَيْعَتِي النَّظْمُ الْأَوْسَطُ، إِلَيْهِمْ يَرْجِعُ الْعَالِي، وَبِهِمْ يَلْحَقُ النَّالِي؛ بدان که بهترین پیرو من، گروه میانه‌اند که اهل غلو به آنان بر می‌گردند و عقب ماندگان به ایشان می‌رسند».

در ماجرای شورش بر عثمان، اوضاع به گونه‌ای پیش رفت که شورشیان به افراط و تندروی کشیده شدند، ولی در تمام آن احوال، علی (ع) کاملاً معتدل رفتار کرد.

۷- عدالت خواهی و عدالت ورزی

برترین معیار در عرصه‌ی سیاست، معیار عدالت خواهی و عدالت ورزی است.

عدالت در اندیشه‌ی سیاسی امیر مؤمنان (ع): به معنای قرار دادن هر چیز در جای خود، رعایت استحقاق هر چیز و رساندن هر ذمی حقّی به حقّش است؛ چنان‌که آن حضرت فرموده است: «الْعَدْلُ يَضَعُ الْأُمُورَ مَوَاضِعَهَا؛ عدالت کارها را بدانجا می‌نهد که باید».

امام علی (ع) عدالت را میزان سیاست خود قرار داد نه سیاست را میزان عدالت. آن حضرت می‌فرمود: «مِلَاكُ السِّيَاسَةِ الْعَدْلُ؛ معیار و میزان سیاست، عدالت است».

و همچنین می‌فرماید: «الْعَدْلُ سَائِسُ عَامٍ؛ عدالت تدبیر کننده‌ای است به سود همگان».

آن‌کس که به عدالت تن نمی‌دهد، در واقع، کسی است که بیمار است، اندامش آماس کرده و در عدالت نمی‌گنجد. او باید بداند که جایگاه ظلم و جور برای هر کس تنگ‌تر است. «جَمَالُ السِّيَاسَةِ الْعَدْلُ فِي الْإِمْرَةِ؛ جمال سیاست به برپایی عدالت در حکومت است»

۸- مشورت و رایزنی

مشورت در سیاست و پرهیز از خودرایی، از مؤکدترین امور در راه و رسم سیاسی و مدیریتی امیر مؤمنان علی (ع) است.

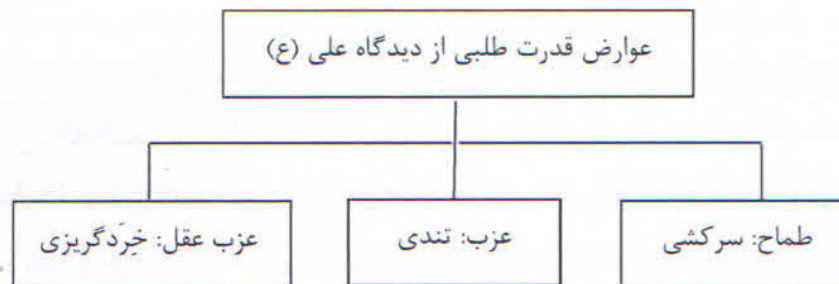
امام علی (ع) می‌فرمود: «لَا مُظَاهَرَةَ أَوْثَقُ مِنَ الْمُشَاوَرَةِ؛ هیچ پشتیبانی استوارتر از مشورت کردن نیست».

آفات سیاست عبارتند از:

- ۱- قدرت طلبی
- ۲- استبداد و خودکامگی
- ۳- خشونت ورزی
- ۴- تنگ نظری و انحصارطلبی
- ۵- دنیا زدگی
- ۶- دروغ‌گویی و فریبکاری
- ۷- تزویر و ریاکاری
- ۸- سازشکاری

۱- قدرت طلبی:

قدرت طلبی بستر سرکشی، قانون شکنی، تندى و تیزی و خرد گریزی است.



۲- استبداد و خودکامگی

قدرت بستر مهیاسازی استبداد و خودکامگی است.

در اندیشه‌ی سیاسی امام علی (ع) استبداد و خودکامگی مایه‌ی زوال و نابودی است.

۳- خشونت ورزی

در اندیشه‌ی سیاسی علی (ع) خشونت ورزی زشت‌ترین چیزها و بدترین خصلت‌های سیاسی است.

علی (ع) پیامدهای رفتار و سیاست‌های خشونت‌آمیز آن دوره را با چهار تعبیر بیان کرده است:

- ۱- الخَبْطُ یعنی: از مسیر و از جاده‌ی اصلی بیرون رفتن.
 - ۲- الشَّمَّاسُ یعنی: چموشی و سرکشی.
 - ۳- التَّلَوْنُ یعنی: دگرگونی و رنگ عوض کردن.
 - ۴- الإِعْتِرَاضُ یعنی: از راه غیر مستقیم رفتن.
- «مَنْ مَلَكَ اسْتَأْثَرَ: هر که مُلک یابد، همه چیز را برای خود خواهد.»

۴- تنگ نظری و انحصار طلبی

تنگ نظری و انحصار طلبی در عرصه سیاست منجر به پیدایش گروه‌های قدرت‌گرای خودخواه و تمامیت طلبی می‌شود که منافع عمومی را با انحصار خود در می‌آورند.

۵- دنیا زدگی

در اندیشه‌ی امام علی (ع) دنیا زدگی منشأ تباهی و ستم و بیدادگری است.

۶- دروغ گویی فریبکاری

در اندیشه‌ی سیاسی علی (ع) سیاست مبتنی بر دروغ و فریب، سیاستی جاهلی و غیر انسانی است. و امام (ع) درباره‌ی سیاست معاویه‌ای فرمود: «وَاللَّهِ مَا مُعَاوِيَةُ بِأَدْقَى مِنِّي، وَلَكِنَّهُ يَغْدِرُ وَيَفْجُرُ؛ به خدا سوگند! معاویه زیرک‌تر از من نیست، لیکن شیوه‌ی او پیمان شکنی و گنهکاری است.» در منطق سیاسی علی (ع) هیچ چیز چون راستی و درستی، وفاداری و پروا پیشگی، استوار کننده و نجات بخش نیست.

در اندیشه‌ی سیاسی علی (ع) راستی و درستی از لوازم جدایی ناپذیر سیاست است. «وَلْيَصْدُقْ رَأْيُ أَهْلِهِ، وَلْيَجْمَعْ شَمْلُهُ، وَلْيُحْضِرْ ذَهْنَهُ؛ پیشوای قوم باید با مردم خود به راستی سخن گوید و پراکندگی را به جمعیت کشاند و ذهن خود را آماده‌ی پذیرش گرداند.» «ذِمَّتِي بِمَا أَقُولُ رَهِينَةٌ، وَأَنَا بِمِ زَعِيمٌ... وَاللَّهِ مَا كَتَمْتُ وَشْمَةً، وَلَا كَذَبْتُ كَذِبَةً؛ آن چه می‌گویم، در عهده‌ی خویش می‌دانم و خود ضامن آنم ... به خدا سوگند! کلمه‌ای از حق را نپوشیدم و دروغی بر زبان نراندم!»

نکته: فریبکاری و دروغ‌گویی کالای رایج بازار سیاست‌های غیراخلاقی است.

۷- تزویر و ریاکاری

تزویر و ریاکاری در سیاست، روابط سیاسی را غیر امن و پایه‌ی اعتمادهای سیاسی را سست می‌سازد.

۸- سازشکاری

علی (ع) می‌فرماید:

«لَا يَقِيمُ أَمْرَ اللَّهِ سُبْحَانَهُ إِلَّا مَنْ لَا يُصَارِعُ، وَلَا يُضَارِعُ، وَلَا يَتَّبِعُ الْمَطَامِعَ؛ فرمان خدا را تنها کسی می‌تواند اجرا کند که سازشکار و انحراف پذیر و طمع ورز نباشد.»

هرگاه برق طمع بر جان آدمی زند، خردورزی و عقل سیاسی کور می‌گردد.

نکات کلیدی فصل‌های مختلف کتاب ۲۱

«أَكْثَرُ مُصَارَعِ الْعُتُولِ تَحْتَ بُرُوقِ الْمَطَامِعِ: قربانگاه خِردها را بیش‌تر آن‌جا توان یافت که برق طمع‌ها بر آن تافت.»

فصل هفتم: کمالات انسانی

ادب کمالی

بالاترین کمال آدمی آن است که به ادب حق، مودب شود، کمالات انسانی در او ظهور یابد. فطرت کمال خواه او به کمال مطلوب برسد و تا آن‌جا که می‌تواند، منشأ خیرات گردد. حضرت علی (ع) می‌فرماید: «عَدَمُ الْأَدَبِ سَبَبُ كُلِّ شَرٍّ: فقدان ادب سبب هر شرّ و بدی است.»

حریت

حریت به معنای آزادی، آزادگی، آزادمنشی و نقطه‌ی مقابل رقیّت، یعنی بندگی، غلامی و بردگی است.

امیر مؤمنان (ع) می‌فرمایند:

«وَلَا تَكُنْ عَبْدَ غَيْرِكَ، وَ قَدْ جَعَلَكَ اللَّهُ حُرًّا: بنده دیگری مباش که خداوند تو را آزاد آفریده است.»
«لَا يَسْتَرْفِقَنَّكَ الطَّمَعُ وَ قَدْ جَعَلَكَ اللَّهُ حُرًّا: طمع تو را به بندگی نکشاند، که خداوند آزادت آفریده است.»
آزادی و آزادمنشی از کمالاتی است که بهترین زمینه را برای کمالات دیگر فراهم می‌سازد. امیر المؤمنان علی (ع) والاترین چهره‌ی عبادت را عبادت آزادگان معرفی می‌کند. اگر علم در بستر حریت حاصل نیاید، حجاب می‌شود؛ اگر اخلاق قارغ از حریت به دست آید، خودبینی می‌آورد.

حکمت

تعریف حکمت: به معنای اتقان، استحکام، استواری، راستی و درستی در نظر و عمل است.

انواع حکمت

۱- حکمت نظری: شناخت درست و متقن هست‌ها و نیست‌ها و علم به احوال اشیاست آن‌طور که هستند یا خواهند بود.

۲- حکمت عملی: شناخت درست و متقن بایدها و نبایدها و علم به این‌که افعال [اختیاری] بشر چگونه و به چه منوال خوب است و باید باشد و چگونه و بر چه منوال بد است و نباید باشد. غایت حکمت نظری، ایمان و تمامیت حکمت عملی، عمل صالح است.

۲۲ نکات کلیدی فصل‌های مختلف کتاب

اگر انسان به کمالِ حکمت تربیت نشود، در مسخ جاهلیت از انسانیت بیرون می‌رود.

رحمت

رحمت در لغت به معنای احسان، تفضل و بخشش است.

امیر مؤمنان علی (ع) نسبت به همه مردم چنین فرمان داده است:

«وَأَشِيرُ قَلْبَكَ الرَّحْمَةَ لِلرَّعِيَّةِ. وَالْمَحَبَّةَ لَهُمْ. وَاللُّطْفَ بِهِمْ: قلب خود را از رحمت، محبت و لطف به مردم

لبریز کن!»

نزاهت

معنای نزاهت: دوری از بدی، خالی بودن از نادرستی و ناپاکی و طهارت در امور مختلف انسانی.

نزاهت از جمله کمالات انسانی است که پندارها، گفتارها و کردارهای کمالی در زمینه‌ی آن به بار می‌نشیند.

ارزش انسان به میزان نزاهت اوست:

«شَرَفُ الرَّجُلِ نَزَاهَتُهُ: شرافت انسان به نزاهت اوست».

تقوای الهی و پروا پیشگی حقیقی مایه‌ی نزاهت آدمی است:

«التَّقْوَى جَمَاعُ التَّنَزُّهِ وَالْعِفَافِ: پرهیزکاری و خودنگهداری فراهم آورنده‌ی نزاهت و عفت است».

صداقت

امیر مؤمنان علی (ع) صداقت را برای دین و دینداری چون سر برای تن خوانده است که بی گمان

تن بدون سر، مرده است.

«الصَّدْقُ رَأْسُ الدِّينِ: صداقت سر دین است».

عدالت

معنای لغوی: استقامت چیزی، مستقیم بودن، مساوات، داد، انصاف، حکم حق، میزان و امر متعادل

عدالت معنای اصطلاحی: حدّ وسط میان افراط و تفریط است، که عبارت است از تعدیل قوه‌ی

عملیه و تهذیب آن؛ و در این معنا از مهم‌ترین فضایل اخلاقی برشمرده شده است.

عدالت در سخنان امیر مؤمنان علی (ع): به معنای قرار دادن هر چیز در جای خود، رعایت

استحقاق هر چیز و رساندن هر ذی حقّ به حقّش، چنان‌که آن حضرت فرموده است:

«الْعَدْلُ يَضَعُ الْأُمُورَ مَوَاضِعَهَا: عدالت کارها را بدانجا می‌نهد که باید».

امیر مؤمنان (ع) راه سلوک به خدا را ملزم نمودن خویش به عدالت، معرفی کرده است.

عبودیت

عبودیت کمال کمال است و همه کمالات انسانی در این جهت است که آدمی به عبودیت حق واصل شود و در مدارج و مراتب آن بالا رود.

انسان در سایه‌ی بندگی خدا و عبودیت حق از خودمداری شیطان صفتی، خودکامگی، بت پروری، شیطان زدگی و بت پرستی نجات می‌یابد.

امیر مؤمنان علی (ع) درباره‌ی فلسفه‌ی بعثت خاتم پیام‌آوران الهی فرموده است: «فَبَعَثَ اللَّهُ مُحَمَّدًا بِالْحَقِّ لِيُخْرِجَ عِبَادَةَ مِنْ عِبَادَةِ الْأَوْثَانِ إِلَى عِبَادَتِهِ وَ مِنْ طَاعَةِ الشَّيْطَانِ إِلَى طَاعَتِهِ: پس خدا، محمد (ص) را به حق برانگیخت، تا بندگان را از پرستش بتان بیرون آورد و به عبادت او برانگیزد؛ از پیروی شیطان برهاند و به اطاعت خدا کشاند».

سماحت

معنای لغوی: بخشندگی، گذشت و آسان گرفتن امور
«كُنْ سَمَحًا وَلَا تَكُنْ مُبَذِّرًا، وَكُنْ مُقَدِّرًا وَلَا تَكُنْ مُقْتَرًا: سخاوتمند باش، ولی اسراف‌کننده مباش؛ در زندگی حسابگر باش، ولی سختگیر مباش!».

اگر در رفتار و روابط انسانی سماحت جلوه نداشته باشد، سختی بر سختی افزوده می‌شود، سنگدلی و سختگیری بر رفتار و روابط انسانی حاکم می‌گردد و نشاط و سرسبزی را از بین می‌بری.

قناعت

تعریف قناعت: قناعت در معنای درست آن، یعنی چشم و دل سیر بودن، به کفاف بسنده کردن و عدم فزون‌خواهی است، که از والاترین کمالات انسانی است. چنان‌که آن حضرت فرموده است: قناعتی که امیر مؤمنان علی (ع) بدان فراخوانده است، بسنده کردن به فقر و ناداری و تنگدستی نیست، بلکه بسند کردن به کفاف است. چنان‌که فرموده است:

«مَنْ اقْتَنَعَ بِالْكَفَافِ أَذَاهُ إِلَى الْغَفَافِ: هر که به کفاف قناعت کند، او را به پاکی کشاند».

تنگدستی دین را زیان دارد، خرد را سرگردان کند و دشمنی آورد.

«الْفَقْرُ الْمَوْتُ الْأَكْبَرُ: تنگدستی مرگ بزرگ‌تر است».

شجاعت

شجاعت کمالی است که به سبب آن در انسان حالتی ظهور می‌نماید که انسان می‌تواند بر ترس غلبه کند و نیز تهور و بی‌پروایی را مهار زند.

۲۴ نکات کلیدی فصل‌های مختلف کتاب

در نگاه علی (ع) شجاعت، آدمی را از ننگِ بدنامی حفظ می‌کند و از پستیِ خواری باز می‌دارد. «و شَجَاعَتُهُ عَلَيَّ قَدَرٍ أَنْفَتِهِ: شجاعت انسان به اندازه‌ی ننگی که از بدنامی دارد است».

استقامت

استقامت از مهم‌ترین ارکانِ تعالیِ آدمی است.

عَلَوِ هِمَّت

عَلَوِ هِمَّت به معنای بلند همتی از کمالاتی است که مستقیم به فطرتِ آدمی باز می‌گردد؛ زیرا انسان به طور فطری عاشقِ کمالِ مطلق است و از این رو، بلند پرواز است و افق‌های دور را دوست می‌دارد.

هر چه فطرتِ آدمی بیدارتر و شکوفاتر باشد، عَلَوِ هِمَّت در انسان پُر رنگ‌تر و قوی‌تر است.

در مَنْظَرِ امام علی (ع) ارزشِ آدمی به میزانِ والا همتی اوست چنان‌که فرموده است: «قَدَرُ الرَّجُلِ عَلَيَّ قَدَرِ هِمَّتِهِ: ارزشِ انسان به اندازه‌ی هِمَّت اوست».

پستِ همتی، انسان را به رفتار و کرداری حقیرانه می‌کشانَد و بلند همتی منشأ کرامت و شرافتِ رفتار و کردار می‌گردد. «الْفِعْلُ الْجَمِيلُ يُنبِئُ عَنْ غُلُوِّ الْهِمَّةِ: کردار نیکو از بلندیِ هِمَّت خبر می‌دهد».

«بِقَدْرِ الْهِمَمِ تَكُونُ الْمَهْمُومُ: غم و اندوه‌های انسان به قدرِ هِمَّت‌هاست».

پایبندی به تعهدات

وفای به عهد مهم‌ترین استوانه‌ی روابطِ انسانی و اجتماعی است.

با عدم رعایتِ امانتداری و سست شدنِ پایبندی به تعهدات اصلی‌ترین اسبابِ بقایِ جوامع از دست می‌رود.

انسانیتِ انسان به پایبندی‌اش به تعهدات است.